

# بولتن مباحثت مشترک

\* شماره سوم \*

۱۹۷۲

تیر

## نکاتی چند درباره مباحثات وحدت تناقض کوئی‌های مخالفان وحدت

بهنام

آرمان شکوهی

این نوشته، چنان که از عنوان آن پیداست، درباره دفاع از وحدت و ضرورت آن و امکان تحقق آن در شرایط کنونی است. از اینرو، رفتاری که به هر دلیل مخالف وحدت بوده و در راه آن مانع تراشی می‌کنند، می‌توانند زحمت خواندن آن را بر خود هموار نسازند و در عوض، اگر بخواهند، وقت خود را به ابداع و ارت پیش‌شرطها و یا «شرایط جدیدی» اختصاص دهند!

جريدة طولانی مباحثات وحدت بین خلیج‌کان سه سازمان، دست کم این حسن را داشته است که مجموعه اشتراکات و هیچ‌ین اختلافات موجود در وضعیت فعلی را، تا اندازه زیادی، روشن ساخته است. متن بیانیه مشترک «در رابطه با مباحثات وحدت سه سازمان» هم کویای همین نکته هست. توافقنامه مقدماتی مصوب کمیته مرکزی سه سازمان، مبنای مناسبی را برای وحدت میان آنها فراهم می‌آورد. این توافقنامه، بر هویت کمونیستی و کارکری سازمان واحد تأکید می‌کند، برنامه سیاسی مشخصی را بر پایه اهداف و آرمانهای طبقه کارکر برای پیشبره سازاره انتقامی ارائه می‌دهد، سوزنیدی آشکاری با جریانات رفرمیستی و انحرافی ترسیم می‌کند... این توافقنامه مقدماتی، در عین حال، می‌تواند در کنکره مشترک وحدت، و یا بعد از آن در سازمان واحد و در جریان تهیه و تدوین برنامه تصوریک - سیاسی آن سازمان، تدقیق، تکمیل و یا اصلاح کردد. در مقابل، اختلافات معینی هم بین این نیروها وجود دارد که کم احیت هم نیستند و مباحثات حاری بین اعضاء، طبعاً وزن و احیت آنها را آشکارتر خواهد کرد.

با وجود این اختلافات، در چارچوب توافقنامه مذکور، وحدت سه سازمان عملی و امکانپذیر است. هیچ‌کوئه پیش‌شرط قبلي یا بقیه در صفحه ۲

به دنبال مباحثاتی که از حدود یکسال و نیم پیش از طرف سازمان با خلیج‌کان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان فدائی - ایران صورت گرفت، بالآخره بیانیه مشترکی به تاریخ ۲۴ بهمن ماه ۷۱ انتشار یافت. هرچند در جمعیندی از مباحثات، سازمان ما موضعی کاملاً اصولی اتخاذ کرده است اما در متن توافقات ذکر شده نیز اختلافات بسیار مهم و اساسی وجود دارد که نسبت به آنها بی‌توجهی شده است و مواردی از توافقات تضاد آشکاری با مبانی برنامه‌ای سازمان دارد. این موارد را نمی‌توان در زمرة انعطافهای لازم برای پیشبره اصولی امر وحدت دانست. نوشته زیر تنها به بخشی از توافقنامه می‌پردازد که در بر کیونده محوری‌ترین مسله است: یعنی سلله پلاتفرم سوسیالیستی و دموکراتیک در انقلاب ایران. لازم به توضیح است که به علت محدود بودن صفحات بولتن تنها به روس مسائل و طرح فشرده آن اکتفا می‌کیم.

### مسئلة دموکراسی پایدار و درهم شکستن ماشین دولتی سرمایه‌داری

در بند دوم از قسمت الف می‌خوانیم: «درهم شکستن تمامی دستگاههایی که وجود آنها تهدید و مانع برای یک دموکراسی پایدار در کشور است»: همانطور که مشخص است با هدف پیدا کردن نوعی فرمولیندی مورد توافق سه جریان، از به کار بردن جبارت «درهم شکستن ماشین دولتی سرمایه‌داری» اجتناب شده است. اما این توافق و فرمولیندی درک مشخص و روشنی از موضوع ارائه نمی‌دهد و قابل تفسیر است. منظور از دموکراسی بقیه در صفحه ۲

بن بست مباحثات یا بن بست وحدت؟ صفحه ۱

روشهای گهنه، نتایج قدیمی صفحه ۵

فرید

جلال

استراتژی سوسیالیستی یا جبهه ضد استبدادی صفحه ۱۱

پیش بسوی وحدت صفحه ۱۰

روبن مارکاریان

کیومرث

تیه از صفحه ۱

### نگاتی چند درباره مباحثات وحدت

مردم برای انتقال تمامی قدرت سیاسی به شایندکان منتخب همه مردم. در برنامه سازمان ما به درستی هیچ صحبتی از حکومت یا دولت وقت انقلابی به بیان نیامده و مجلس موسسان تنکی بر انقلاب به عنوان وسیله انتقال حکومت به اکثریت جمیعت کشور و نخستین تجلی آرای عمومی و به همین علت نخستین سنگ بنای دموکراسی قلداد شده است. همه این تاکیدات برای پاشاری بر حق انتخاب آزاد نظام حکومتی آینده توسط مردم و رد عهده نهادها و ارکانهایی که بر فراز سر مردم عمل می‌کنند صورت گرفته است. حکومت موقت انقلابی نیز می‌تواند یکی از همین نهادها باشد؛ می‌تواند ضد انقلابی برآمده از انقلاب و دقیقاً به همین علت به اصطلاح انقلابی هم باشد. بند ۲ حکومت موقت انقلابی "و نه مجلس موسسان را برای انتقال تمامی قدرت سیاسی به شایندکان منتخب همه مردم" در نظر می‌گیرد. یعنی تحقق اراده آزاد اکثریت مردم برای تعیین نظام آینده کشور را منوط به انتقال قدرت سیاسی از طرف این حکومت موقت انقلابی و تابع اراده آن می‌کند و این معنای جز پذیرش مشروطیت ارکانی بر فراز اراده اکثریت و نفی اراده آزاد و حق انتخاب مردم ندارد. از سوی دیگر وجود مطالبات رادیکال در جنبش توده‌ای نیز تواند بخودی خود مانع غلبه ضدانقلاب در همین حکومت موقت انقلابی باشد. در نتیجه، پذیرش چنین ارکانی می‌تواند متراوف با پذیرش دولتها ضدانقلابی و ایده‌ولوژیت نیز باشد. کوئیستها به مثابه پیکرترین مدافعان دموکراسی نباید در برنامه خود هیچ ارکانی - از جمله حکومت موقت انقلابی - را بالاتر از اراده اکثریت قرار دهند؛ صرفنظر از ایکه این حکومت انقلابی باشد یا ضد انقلابی. علاوه بر این علوم نیست که شایندکان منتخب همه مردم که در بند ۲ از آنها سخن رفته است کیستند و چگونه انتخاب می‌شوند؟ این چه نهادی است که می‌خواهد پیش از تشکیل مجلس موسسان شایندکی مردم را به پیکر کند؟ ای این فرمولبندیها حامل تناقضات بسیار و درست در نقطه مقابل بیانی و فرمولبندیهای برنامه‌ای ما نیست؟ ای این "تواافقات" خود نقطه اختلافات اساسی بعدی را پرورش نی دهد؟ کوتاه سخن انکه فرمولبندیهای ۲ و ۳ و هیئت‌پرور ترتیب پنهانی ۲ تا ۱ به هیچوجه در چارچوب بیانی برنامه‌ای سازمان قرار ندارد و تبا توافقاتی صوری است که هر جریان به دلخواه خود ازرا تفسیر می‌کند. این بخش از توافقانم که ظاهرا مورد موافق هر سه جریان است خود حامل اختلافات اساسی سه جریان است و با درنهای اساساً متفاوتی بر روی یک سلسله فرمولبندیهای کلی توافق صوری شده است. این به اصطلاح "تواافقات برکرایت" صربات را بر دستاوردهای تاکنوئی توریک و علی چپ انقلابی ایران وارد می‌شود.

### نتیجه

وحدت جریانی ای این اختلافاتی صورتی است بیچون و چرا، اما پاسخ نبراصولی به این صرورت غلیل از هر چیز به وحدت چپ انقلابی و کل سازاره آن سده می‌رسد. بروزه مباحثات شان داد که اختلافات سازمان ما با دو سازمان دیگر ن اختلافات فرقایی و موردنی بلکه اختلافات اساسی است. محورهای اصلی این اختلافات چنین است: ۱. هادیت انقلاب ایران و وظایف آن. ۲. پلاترمن سوسیالیستی و دموکراتیک شویستیا در انتخاب ایران. ۳. بلوک طبقاتی دولت الترنسنیو. ۴. تعریف از طبقه کارکر. ۵. الوبنیای سارماندهی. ۶. تشکیلات و موازین حائز بر آن، هرجند در حعمتدی سازمان ما فقط به پنهانی ۷ و ۸ اشاره شده است. اما بحث زیادی از این موارد بیرون ریشه در دو سلسله اول دارد و با توجه به ذات و سبق انتخابات، چشم‌انداز یک وحدت اصولی وجود دارد. سلا هستایی ۹ و جریان دیگر هنوز از عبارات و فرمولبندیهای مسووحی جون انفلان دموکراتیک، خوده بورژوازی دسوزرات و بلوکی از طبقات به رهبری طبقه کارکر صحبت می‌شود ای افرادی که با شرکر مباحثات بر مضمون می‌توان مسئل را حل شده و ب توان اصول دست یافت؟

تیه از صفحه ۲

مجلس موسسان، "حکومت موقت انقلابی" و مسئله دموکراسی در بند ۲ می‌خواهیم: ایجاد حکومت پشت انتقالی برآمده از انقلاب

۲- ذمینه دیکری برای بروز این تناقض کویها، رابطه میان معیارهای وحدت درون سازمانی و بین سازمانی است. جریانهای جداگانه، هر کدام به منظور حفظ انسجام و وحدت درونی خودشان، معیارها و ضوابط مشخصی را به لحاظ برنامه و اساسنامه‌ای برقرار می‌کنند تا در جهت اهداف مشترک، پراتیک معینی را به پیش ببرند، ضمن آن که خود این معیارها هم می‌تواند موضوع بحث و مبارزه ایدیولوژیک قرار بکیرد. زمانی که روند وحدت بین سازمانهای مختلف بطور جدی آغازگردیده و چنان که در مباحثات جاری خودمان هم شاهد آن بوده‌ایم به قصد تحقق وحدت و ایجاد سازمان واحدی به پیش می‌رود، طبعاً معیارهای وحدت سازمانی موجود هم مورد بحث و بررسی و سنوال واقع می‌شود تا معیار معینی امانته توافقنامه مشترک) جهت ایجاد سازمان جدیدی تعریف و تدوین گردد. بنابراین، طی این روند، اصرار بر حفظ و یا مراقبت از همان معیارهای قبلی یعنی سازمان، به صورت پیش شرط و یا زیر هر عنوان دیکر، و تلاش برای قبولاندن همان معیارها به جریانهای دیکر، نه تنها روشی آشکارا غیردموکراتیک است بلکه عملی به معنی مانع تراشی در روند وحدت و یا تبدل آن به چیزی شبیه "ادغام" است.

در کنکره رفقای "راه کارکر" سندی زیر عنوان مبانی برنامه‌ای به تصویب رسیده که به عنوان پایه وحدت میان جریانهای کوئاکون فکری در این سازمان تلقی کردیده است. واضح است که این مبانی وحدت درونی، به منزله محصول دوره معینی از مبارزه ایدیولوژیک درون سازمانی "راه کارکر" تغییرناپذیر و یکبار برای هیشه نبوده و نیست. تغییر و اصلاح بعدی آن و یا تغییر تاکیدات و فرسولندهای آن، اساساً مربوط به خود رفقای "راه کارکر" بوده و طبیعتاً از آنجا که در سطح جنس هم منتشر شده، می‌تواند و باید مورد نقد و ارزیابی سایر سازمانها هم قرار بکیرد. لکن هنکامی که پروسه وحدت سازمانها به طور جدی و واقعی شروع شد، نسی توان همان مبانی را به صورت شروط الراسی وحدت طرح کرد، نسی توان با استناد به این که اکر این مبانی را تغییر بدھیم وحدت درونی "راه کارکر" متزلزل می‌شود، در حفظ همان چارچوب پاشاری و در عین حال از وحدت بزرگتر صحبت کرد. تناقض کویی مخالفان وحدت از اینجا نیز ناشی می‌شود. در جریان پیشرفت روند وحدت و تحقق اثی آن، اعضای سازمانهای مختلف می‌توانند فارغ از معیارهای خاص سازمانی‌شان نظرات خود را برای تنظیم معیارهایی جهت پایه‌گذاری سازمان واحد ابراز دارند و ارای اکثریت آنها در کنکره مشترک مضمون نهایی آنها را مشخص می‌کند.

در همین رابطه، تئوئه دیکری از تناقضها هم خود را نشان می‌دهد. و آن اعلام چیز دیکری به عنوان پیش‌شرط وحدت است که نه جزو همان مبانی درون سازمانی و نه اصلاً مورد موافقت همه رفقای راه کارکر است، و آن تعریف واحد از طبقه کارکر است. معلوم نیست که چرا بایستی چنین تعریف "خاصی" مبنای کلیدی وحدت سه جریان قرار بکردا! کذشته از این که، همین تعریف به جای کاهش ابیات موجود، آنها را افزایش داده است.

۳- نکته دیکر ب پایداری وحدت مربوط است. ظاهرا نکرانی بعضی از رفقای این است که هرگاه وحدت برایه شرط و شروط مورد نظر آنها صورت نکرید پایدار نبوده و به سه اتفاقات پیشتر تبدیل می‌شود. اکر این نیز بهانه دیکری برای جلوگیری از وحدت نیاشد انکاه می‌توان پرسید که وحدت پایدار چیست و یا پایداری وحدت در چیست؟

و اکنکی نکرانی راجع به پایداری وحدت مسله اغلب رفتاست. مدعاعن وحدت نیز، دستکم به اندازه دیکر رفقا، در اندیشه آنند که وحدتی که برای تحقق آن می‌کوشند، هرچه بیشتر پایدار و اصولی باشد. هم‌با در سازمانهای مختلف، یک یا چند مورد وحدت یا انشعاب را از سر کذرانده‌ایم، شیرینی یا تلخی آنها را به جال پیشیده‌ایم، درسیابی فراکرفت‌ایم، در پرتو این تجارت، امروره وحدت به معنی هم ندا

## تناقض کویهای مخالفان وحدت

تعیین شروط اضافی، ضرورت و توجیه منطقی ندارد. اعضای سه سازمان، با ملاحظه آنچه که طی شده است، در کنکره مشترک تصمیم نهانی خود را راجع به وحدت و چکونکی آن اتخاذ می‌کنند. در واقع، نکاهی به آنچه که در ۲۰۲ سال اخیر پشت سر نهاده‌ایم، نشانکر آن است که نزدیکی و همکاری میان این سه سازمان بیشتر و بیشتر شده است. شرایط عینی حیات و مبارزه سیاسی ما بی‌تردید در این باره موثر بوده است ولی علاوه بر آن خواست و تحابیل اکاهانه نیروهای سازمان هم در کار بوده و هست: صوبات کنکرهای و نشستهای سازمانها در مورد وحدت، کترش اتحاد عملهای جاری، موضوع‌کریهای مشترک راجع به مسائل کوئاکون سیاسی و... نشانه‌های بارزی از نزدیکی نظری و سیاسی فرازینده است. هم‌اکنون، در هر سه سازمان، کراپش قوی برای تتحقق وحدت موجود است.

انجام وحدت، برخلاف آنچه که برخی از رفقاء مخالف وحدت - شلا ر. محدرضا شالکونی در مقاله "اختلاف بر سر چیست؟" و ر. سارا محسود در مقاله "باز کردیم"، بولتن شاره بند - سی خواهند و انسود کنند، به معنی "به سوچی فرستادن" یا "سکوت کذاشت" اختلافات نیست. هیچکس اتا آنجا که در جریان مباحثات وحدت نوشته یا کزارش شده است مدعی آن نبوده و نیست که اختلافات موجود را نادیده بکیریم و یا به زیر ریلو جارو کنیم! این اختلافات - و اختلاف نظرات موجود دیکری که می‌تواند در اینده، درون سازمان واحد، بروز بکند - در دستور مباحث و مبارزه ایدیولوژیک درون سازمانی بوده و خواهد بود تا به شیوه‌ای دموکراتیک در تاییج سعینی منجر گردد، ضمن آن که در هر مقطع، بر پایه نظر اکثریت سازمانی، بایستی پراتیک مشخصی جاری و پیاده شود ۱ پندج توافقنامه، مسله انجاست که پیشبرد روند وحدت به معنی حل یا رفع تسامی اختلافات - حتی همه اختلافات هم - نیست و نسی تواند باشد. نکته انجاست که از اینکون اختلافات، به درجات متفاوت، درون سازمانهای موجود هم هست و یا در اینده می‌تواند مطرح کردد.

ارانه برداشت مطلق کرایانه‌ای از وحدت که در عمل، نه تنها وحدت محتمل بین سازمانهای کمونیستی و کارکری بلکه وحدت موجود درون سازمانی را هم زیر سوال می‌برد، یکی از ریشه‌های اصلی تناقض کویهای مخالفان وحدت موردنظر است که در ریز به مواردی از آنها می‌پردازم.

۱- نخسین نشون تناقض اشکار در نظرات این دسته از رفقاء آن است که ضمن تمجید و تائید ظاهری وحدت، می‌کوشند، به هر طریق و با هر زبان مکن، وحدت سه سازمان را "امکان ناپذیر" یا "امنشا اختلافات پیشتر وتلختر و یا معادل تسلیم" و انسود کنند. این رفقاء برآنند که هرگونه اختلاف با شروط و نظرات خاص خودشان را به صورت اختلاف کلیدی؛، به سرزله اختلافی سیان طرفداران دموکراسی و طرفداران سوسیالیسم، یا میان مبارزه برای ازادی و مبارزه برای حدالت اجتماعی و انتقال ایسکونه قطب بندیهای فی الدهاه، جلوه‌کر سازاند... معلوم نیست که هرگاه در واقع چنین قطب بندیهایی بین نظرات جاری این سازمانها وجود داشته، چکونه کنکرهای هر کدام از آنها به پیشبرد اسر وحدت رای داده‌اند و چکونه چنین توافقنامه‌ای اصلاً به تصویب رسیده است. معلوم نیست که اکر وحدت میان این سه نیرو، با همکاریها و اختلافات موجودشان، امکان ناپذیر است، پس این رفقاء از کدام وحدت سخن می‌کویند. مثالی از این نوع تناقض کویهای، نوشته ر. سارا محسود است که ابتدا می‌نویسد: "قبل از هر چیز باید تاکید کرده هر تلاشی برای دستیابی به وحدت میان نیروهای چپ... تلاشی است شیب و ارزنده، و سپس تسامی تلاش خود را به کار می‌کیرد که دستیابی به وحدت را غیرعملی سازد و درین کلام، هیوز نیامده ندا می‌دهد که باز کردیم!"

جربیان محرب و عمل خودمان - و دیگران - بیاموزیم. در چنین شرایطی، از این یک تعریف خاص از طبقه کارکر، یک فرمولبندی از سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی، یک تعبیر از «دولت کارکر» انواع کسون، به عنوان مبانی کلیدی و پیش‌شرطها، پیش از آن که اصلاح‌کنونه مقولات به قدر کافی مورد بررسی و بحث و جدل قرار گرفته باشند، علاوه بر معنی ختم کلام، و بسته راه مباحثات جهت پیشبرد وحدت است.

۴- نکته اخر بازهم به شیوه برخورد برخی از رفتاری مخالف وحدت ارتباط می‌یابد. ر. شالکونی پس از این که تمام تیرهای ترکش مباحثاتی خود را به سوی مخالفان موجود و یا موهم نظرات خودش پرتاب می‌کند، مقاله خود را با عبارت «شیلت به شقیقه راه کارکر» به پایان می‌رساند. در جای دیگری نیز، این رفیق در رابطه با وحدت از خودکشی سیاسی راه کارکر سخن به میان اورده است. رفیقان سارا محسود هم در مقاله پیشکشته، ضمن آن که وحدت مورد بحث را معادل تقاض خواهی «فداپیش»، یا «تسلیم» و «عقبکرد تاریخی» برای «راه کارکر» به حساب می‌آورد، سوال می‌کند که «چه دستاورده از این عقبکرد تاریخی عاید ما و علیه حبس خواهد شد؟» در جربیان مباحثات وحدت سه سارمان که به پایان خود نزدیک می‌شود اکه ایدوار هستیم علاوه بر وحدت نیز پیشگام و سارمان کسویستی و کارکری نیرومندتر و بالندتری یا به عرصه زندگی بکذاردا، چه جای سخن از «شیلت به شقیقه» و خودکشی است! آیا رفتاری مخالف وحدت واقعاً بازی را باخته تلقی می‌کند؟! هیچ معلوم نیست که از این جربیان وحدت چه چیزی عاید ما (راه کارکر) و دو سارمان دیگر: خواهد شد؟! آنچه از هم اکنون معلوم است این است که این وحدت دستاورده مهی سیاستی برای چنین اقتصادی حاسمه با خواهد بود. کاربرد این قبل عبارات و القاط در مباحثت وحدت، اکر احیاناً به منظور تحریک احساسات رفتار و تقویت حیثیت قستی باشد بازهم نایاب است. اکر واقعاً دلایل قوی دارید، چه بازی به رکابی کردن هست؟

یادآوری این نکته هم شاید لازم باشد که طبعاً همه رفقاً چه موافق و چه مخالف - با توجه با تاثیرات و تبعات وحدت یا عدم وحدت سیستان نظرات و ارای خود را بیان می‌کند. اعلام نظرات برای سنجش آرا، و - یا ثبت در تاریخ نیست. از این‌روی، رفتاری مخالف وحدت ما هم مسؤولیت از دست رفتن این فرصت مناسب در شرایط مشخص کنونی را بدیراً خواهد بود.

### تذکر یک اشتباه

در بولتن شماره یه، مباحثات سه سارمان علامت سوال<sup>(۱)</sup> از عنوان مقاله من حذف شده است. من این عنوان را از مقاله معروف رفیق فدائی شهید اسرایل‌پور بیوان - استعاره کرده بودم. او در این مقاله انتوی بارکست به حامی روسانی به عنوان راه حلی برای کریم از مسائل امور را به نقد نشده بود. این مقاله به حاطر محتوای غشی و قلم بسیار شوابنده، دهه سجاد اعتعاس سیار وسیعی در میان ساحفل جوانان اقتصادی ایران بیندازد. اما سربوشت غمانگیر جمیش فدائی که با استراتژی هست ما هم علیه استعداد شاه خود به دامان حرب توده شارکست و در جنگال مخفوف حییی شله و به تفرقه‌ای بدر از کدشته شبار سد، به این مقاله که اساساً در عین یکی از اشکال بیوبولیسم بوده بود متفهوم نارهای داد.

س سا استعاره از رفیق شهید بیوان می‌خواست در مقابل بارکشت به بیوبولیسم شهدار بدهم، اما وقی بولتن به دستم رسید. دیدم خوانندگان را به بحث اثباتی دعوت به بارکشت کردم؛ اثنانه جایی شما بعی حذف علامت سوال<sup>(۱)</sup> جلوی سوار مقاله بار می‌کردیم؟ متفهوم مقاله را محفوظ نگرده است. از ایسو شرکت تصحیح آنرا دارم، با شکر سارا سخنود

با وحدت برای وحدت کسی را به دنبال خود نمی‌کشند. و حداقل این که عامل و انکیره تعیین کننده وحدت سواد نظر نبوده و نیست. همانطور که جربیان طولانی مذاکرات وحدت هم نشان داده، پیشبرد این روند را بیز نی توان ناشی از مصلحت‌طلبی این یا آن دسته از رفاقت دانست. تردیدی نظری واقعی این جربیانات، تلاش برای پیشبرد موثر یک سازه اقتصادی در حجه اهداف مشترک، ضمن روش ساختن اشتراکات و اختلافات موجود و تلاش برای کاهش اینها و تقویت انسجام در چارچوب دموکراتیک زیر چتر سازمان واحد، رمیندسان و عامل اصلی این وحدت است.

ار سوی دیگر، همان تجارب و آموختها طی سالهای کذشته به ما نشان داده است که همانطور که وحدت نظری مطلق وجود ندارد، وحدت حربی ابدی هم در میان نیست. و این هم در مورد تک تک سازمانهای ما و هم درباره سازمان واحدی که می‌خواهیم ایجاد کنیم، محدود است. به ویژه آن که در نظر اوریم هرکدام از سازمانهای ما، طی دوره اخیر، نسیں پاییندی و فضای اهداف طبقه ناکر. چه تغییرات وسیعی را در زیسته نظری و برنامه‌ای و اسلام‌ای بحربه کرداند و همین هم این روند ادامه دارد. آشکار است که در اینجا جربیاناتی که به اهداف اقتصادی پشت کرده و به قله‌گاه سرمایه‌داری دوی اورده‌اند مورد نظر نیستند تلاش ما برای تحقق وحدت و حفظ وحدت، در کرو آن است که همراه با پیشبرد برایت مبارزاتی موثر، و شرایط ما کوشش برای تقویت انسجام درونی، بتوانیم موارد اختلافات موجود و احتیالی را ازدانه و به شیوه‌ای دموکراتیک سواد بحث و حفظ مجادله و گذاش قرار دهیم. در چنین وضعیتی، هیچکس نی تواند پیش‌بیش قول و تضیین بدهد که این وحدت کاملاً بایدار خواهد بود، که ما به کیمیای وحدت جاودان دست یافته‌ایم... مگر در مورد هرکدام از سازمانهای موجود کسی می‌تواند پیش‌بیش تضیین بدهد؟

در این دوره از تأمل و تفحص جدی و کستره که بسیاری از کلیشهای و دکیهای کذشته فروپاشیده، و بسیاری از نظرات ما در روند بسته‌بودی مستر تغییر و تکامل بینا می‌کند، انکشت بهادر روی یک نظریه، یک تعریف خاص یا یک طرح پیشنهادی به میان بیش‌شرطهای وحدت درونی یا بین سازمانی، و مطالعه تضیین‌های مخصوص در مقابله سه روز اخلاق احتیالی در ایند، در واقع به معنی مخالفت با وحدت است. در چنین دورانی، باید از نظرات حدید، تعاریف متفاوت، طرحها و ابتکارات ناگه در مقولات نظری و عملی استقبال کنیم، روند تحولات و تکامل نتیجه و نیز تردیدکاری سیاسی - نظری سازمانهای ما هم نا به سال بینکر این استقبال بوده است. لکن به مقتصای اراده بنظر با تعریف متفاوت، در این با از زینه، سی‌بول ارشیس و اسای سایه باقت، یافته را سر داد؛ و سی‌بول از را د سا با بیش‌شرط پیشبرد مباحث بعدی بدل درد!

واقعیت این است که سازمانهای ما در خلی از رسیدها، از جمله در زمینه موارد اختلافیان در رابطه با وحدت، در زمینه کشله سوسیالیسم، مختصات و ویژگیهای سوسیالیستی که جوانان بربراری از هستیمه به طور اعم و در شرایط حامعه‌مان به طور احص، ... بیارسد بررسیهای جدی و سیق و نقادانه هستد و با شایهایی که در این صورت کفرنده و می‌گیرد، همین نی توان دقت در اثاب را بیم، اهداف و ارمایهای اساسی ما به صورت عبارت از اینه در حورهای شترل سرتانهای موجود. بلکن در نوافقانه مشترک و در سیاستهای حاری ما هم انتعاس اراده ولی بایستی سا نلاش هستنی و برخورد نظرات مختلف، اینها را به صورت هرج متصصر و روشن، و با اینهای هرجه شترل، ندوین درده و سار کریم. علاوه بر این که ناگزیریم پاسخ بخشی از ایمامات و سوالات موجود را هم به تدریج و در

## روش‌های کهن‌ه، نتایج قدیمی

جلال

در کنیت و درجه نفوذ مشابه پرانتیک سازمان ماست. بستر واقعی فعالیت هست ما یکی، مضمون تبلیغ و ترویج حدودا درین راستا و مناسبات سیاسی با احزاب خرد بورژوازی کم یا بیش درین چارچوب بوده است. و در مورد حرکت کذشته چپ، برخلاف برداشت رفاقت این کراپش به خرد بورژوازی نبوده است که مانع کارکری شدن چپ و تکامل خط کارکری بوده است. بطوط کلی اکثر بستر فعالیت چپ را سازماندهی جنبش کارکری و جنبش دموکراتیک بدایم اکه کروههای اجتماعی این دموکراسی را نام بردیم، شکست چپ عدالت به دو دلیل بوده است. اول عقب ماندگی آن از مضمون و سطح جنبش دموکراتیک ادر بستر دوم و دور بودن و متنزع بودن از نیازهای واقعی و مشخص جنبش کارکری ادر بستر اول. به هین علت ما نه در جنبش کارکری، هم جنبش دموکراتیک به چپ بی اعتماد است و هم جنبش کارکری. جنبش کارکری هیچگاه تفهمید چپ چه می‌کوید و چه می‌خواهد. و این مطلقا به این علت نبود که چپ خود را وقف جنبش دموکراتیک یا خرد بورژوازی کرده است و خرد بورژوازی حتی پیشتر از کارکران به چپ بی اعتماد است. جنبش کارکری برای این چپ را تفهمید چون چپ غیرقابل فهم بود. حرفيهای ما برای کارکران قابل فهم نبود و هنور هم نیست. این را باید بر سر خرد بورژوازی خراب کرد، بلکه باید علت را در تخیلات و خصلت انتزاعی چپ دید.

### دولت جانشین و وظایف عاجل ما

یکی از نسودها و اشکال انتزاعی بودن چپ در هین تنوری دولت جانشین است که در مذاکرات سه سازمان به عنوان مانع بزرگ دوم شخص شده است. طرح مسله بطوط مشخص عبارت از این است که ایا چپ، بخصوص رادیکال که هیچگاه حتی به عنوان یک اپوزیسیون موثر و با هویت اجتماعی مشخص مطرح نبوده است مجاز است. در مقوله دولت جایگزین وارد جزیمات شود و مزهای سیان کروهبدیهای خود را بر سر آن تعیین کند. تردیدی نیست که هر حزب سیاسی برای هویت دادن به خود و تدوین منسجم فعالیت و خط تاکتیکی اش باید طرحی از دولت و جامعه ایندهایی که ادعا دارد بهتر از جامعه کنونی است داشته باشد. ولی این نیاز تا کجاست و شرایط واقعی و وجودی حزب چه تاثیری روی اهیت این طرحها در هر مرحله از رشد و تکامل حزب دارد. می‌دانیم که احزاب کارکری ای وجود داشته و دارند که در مرحله همی از تکامل خود به متابه احزاب بزرگ اپوزیسیون، یعنی الترناکیو قدرت دولتی مطرح بوده‌اند. اما طرح روشی از دولت و جامعه اینده نداشته‌اند. داشتن طرح روشی و همه جانبی از دولت حابکری همیشه نقش حیاتی ندارد. و در شرایطی که جنبش کارکری در مراحل اولیه خود قرار دارد از چنان اهیتی برخوردار نیست که همه جیا و سات حزب مشروط به آن شود. مسائل واقعی‌ای که یک جنبش ضعیف و مبتدی کارکری با آن روبروست همان نیست که یک جنبش کارکری الترناکیو دولت با آن مواجه است. در تیجه عده کردن مسله دولت جانشین، عده کردن یک مسله انتزاعی است که برای کارکران قابل فهم نخواهد بود. بی علت نیست که کارکران دعواهای کروههای چپ بر سر این مسله را به دعوا بر سر قدرت و صندلیهای مجلس اینده تعییر می‌کنند. در مورد جنبش کارکری و چپ ما بطوط مشخص در شرایط کونی و وظیفه عده پیش روست. اول بی‌ریزی یک جنبش اتحادیه‌ای کارکری و در پیوند نزدیک با این وظیفه، سازماندهی یک حس دموکراتیک چپ. این آن فازی است که

اختلافاتی که از طرف کمیته مرکزیهای سه سازمان به عنوان موانع وحدت حرزی به تصویب رسیده است نشان می‌دهد که نایندگان طرفین و کمیته مرکزی مربوطه در امر وحدت چپ انقلابی از هیچ ابتکار تازه ای سود نجسته‌اند و دقیقا همان روشهای کهنه‌ای را به کار بسته‌اند که بی‌امیتی چون نام نشریه و سازمان که بکذریم، دو محور اصلی عورد دعوا یعنی ترکیب طبقاتی دولت جانشین و برخورد با خرد بورژوازی در این میان شاخص‌اند. در خصوص این موضوع دوم متأسفانه باید کفت بحثها از سطح کذشته نیز عقبت رفته است. نایندگان سازمان ما به قصد روشین کردن اختلاف خط راه کارکر با سازمانهای طرف مذکوره و در واقع به قصد تعیق اختلافات بحث را به پیراهای به نام سازماندهی منافع خرد بورژوازی آری یا نه، کشانده‌اند. موضوعی که به کوش راه کارکریها هم آشنا نیست. بحث راه کارکری منافع خرد بورژوازی حتی هنگامی که ما همه آشته به پوپولیسم بودیم موضوعیت نداشت و هیچگاه به عنوان یک معضل عملی بر سر راه کارکری شدن چپ و یا توضیحی بر انحراف او از مشی کارکری و مارکسیستی سطح نبوده است، چه رسید به اینکه امروز به متابه یک مانع عده وحدت چپ معرفی شود، البته در عالم تنوریک بد نیست مانند بسیاری از مقولات انتزاعی دیگر جایی هم به این مبحث بدھیم، از اینجا ضرری متوجه کسی نخواهد شد. ولی در عرصه عمل و مشکلات واقعی جنبش و پرانتیک جاری چهایا، این مقوله نه جایی دارد و نه داشته است. به این دلیل ساده که هیچکدام از سازمانهای مدعی چپ در ۱۵ سال کذشته در مقام سازماندهی منافع طبقاتی خرد بورژوازی نبوده‌اند و در عمل بستر اصلی فعالیت سازمانهای چپ، عبارت بوده است از سازماندهی دانشجویان، دانش‌آموزان، معلمین، کارکران، دهقانان، سازماندهی انجمنهای زنان، کارستان، بیکاران، دیپلمات‌ها، جنگزکان، سربازان و... بخش اندکی از فعالیت که به سازماندهی اصناف اباشند سوزنی، خاطیها، کفashها، کتابفروشها، ثانوایها، و... اختصاص داشت، جهت کار ایجاد تعاونی و اتحادیه صنفی بود. و تا آنجا که به جنبش چپ ما مربوط می‌شود کسی تاکنون این فعالیت را ضد سوسیالیستی و ضد کارکری ندانسته است. بنابراین طرح این بحث جز اختلاف تراشی و جنگ بر سر هیچ، چیز دیگری نیست و فقط به درد جاودانه کردن مرزهای فرقه می‌خورد. دلیل مشخص و شاهد مثال همین است که سازمان فدائی به خاطر اعتقاد به اینکه جنبه‌هایی از مبارزات خرد بورژوازی ترقیخواهانه است از وحدت حرزی با ما منع می‌شود. و این در حال است که آنها تسرکر کار عده در میان کارکران را صراحت می‌دهند.

در اندیشه ورقای ما مادغمای وجود دارد که علت کارکری نشدن چپ را در ارادت این چپ به خرد بورژوازی ارزیابی می‌کند. خرد بورژوازی به عنوان منبع و مأخذ همه دردها و بیماریها. و از طرف دیگر آنها در آخرین استدلایش نوشته‌اند در شرایط کنونی جامعه ما که تفکیک طبقاتی سورت نکرته است تاکید برنایه‌ای و علی باید فقط و فقط روی کارکران باشد. خود همین فرمولبندی البته نشان می‌دهد که اختلاف ما با سازمان فدائی بر سر اصول نیست و در شرایط دیگری می‌توان در میان طبقات دیگر کار کرد. بنابراین دره عیقی این دو خط مشی را از هم جدا نمی‌کند و ضرورتی ندادار ما بر این مبنای دو سازمان بنا کنیم. در هرحال از این که بکذریم رفاقتی ما برای رفع خلجان فکری خود راه را در این دیده‌اند که طرفهای ما را بر سر سازمان ندادن خرد بورژوازی قسم بدھند. اما این مشکلی را حل نمی‌کند زیرا مبنای آن نه بر پرانتیک واقعی این سازمانها قرار دارد و نه حرکت واقعی چپ در کذشته. پرانتیک واقعی این سازمانها، با تفاوت‌هایی

بچه از صفحه ۲

### نگاتی چند درباره...

ایا این فرمولبندیها تیجه سوئت تقاضات است یا اینکه همان مضامین نظرات این رفاقت است که چنین فرمولبندیهایی را طلب می‌کند؟ ایا می‌توان عدم توافق بر سر بلوك طبقاتی دولت التراتریو را تنها به اختلاف بر سر نیروی تشکیل دهنده این بلوك محدود کرد؟ ایا این امر به وظایف و برنامه‌های این دولت نیز بر نیز کردد؟ یا در جایی دیگر که سازمان فدایی ایران اولویت سازماندهی را نه در بین کارکران بلکه در میان جوانان و روشنکران می‌داند و در همین بیانیه تغیر نام سازمان انتی، نشیریه و دولت التراتریو را پیش‌شرط وحدت داشته و اثرا به اصطلاح دفاع از دموکراسی در تشکیلات انتی سی نامد، ایا می‌توان به آن توافقات و این دموکراسی امید بست؟ ان به اصطلاح 'ادموکراسی' که می‌خواهد بر فراز تصمیمات اعضای دو سازمان دیگر - و در واقع نایابدکان هر سه سازمان در گذره مشترک - و تحت عنوان توافق قبلی هیئت‌های نایابدکی سه سازمان نظر خود را به گذره مشترک و تعاملی اضافی گذره موسس سازمان جدید تحییل کند و این کار را دفاع از دموکراسی در تشکیلات انتی هم بنامد. بنا بر کدام موازین دموکراتیک می‌توان توافق فرضی هیئت‌های نایابدکی سه سازمان را بالاتر از تصمیمات اضافی گذره مشترک قرار داد؟ ایا این برخوردي غیردموکراتیک و فرقه‌گرایانه نیست؟

به هر حال ما حق نداریم به خیال تحقق وحدت از برنامه و فرمولبندیهای دقیق و منحص خود دست بکشیم. سازمان ما امروز ستون فقرات جنش کوئیستی و کارکری ایران است. ما در داخل کشور شاهدیم که با گذشت هر روز تعداد هرچه بیشتری از کارکران پیشو و روشنکران انتقامی به درستی برناه و خط مشی سازمان ما بی مبرد و حول این برنامه و خط مشی کرد می‌ایند. سازمان ما باید با پافشاری بر برنامه خود و معاوذه حدی برای پیشبرد آن، این نیروها را سازمان دهد. این راه اصلی تحقق وحدت چپ است. تردیدی نیست که مبارزه برای وحدت با سازمانهای چپ انتقامی را باید پیکرمان بیش برد. اما نکذابیم که ملاحظات سیاسی و ناکنکی دیگر جریانات پای ما را به وحدت‌های غیراصولی بکشد. تجربه دهال کذشنه نشان داد که سازمان ما با پافشاری بر مواضع اصولی خود و مبارزه برای پیشبرد این مواضع در سطح کارکران و روشنکران انتقامی می‌تواند حتی بسیاری از مواضع نادرست دیگر جریانات را نیز تغییر داده و بر حیات فکری و سیاسی اینها تاثیرات حدی بکذارد. در شرایط کوئی راه اصلی برای تقویت مبارزه - و همینطور امر وحدت - در توافقات صوری نیست. در حال حاضر چشم‌انداز وحدت اصولی با این دو جریان در اینده نزدیکی وجود ندارد و به همین دلیل لازم است در تدارک اشکال دیگری از اشتراك عل و تشکیل جبهه متحده چیز بود که مستلزم سطح متفاوتی از اشتراك نظر است. جبهه متحده چپ عم می‌تواند نیروها و جریانات دیگری را در خود حای دهد و بدین طریق کلیه نیروهای انتقامی چپ را متحده سازد و هم بستر سیاسی برای مباحثات، برخوردها و ازمنها در جهت تحقق وحدت حریق است. این جبهه باید طیف وسیعی از چپ انتقامی را در بر نمیرد که نایبر چپ را بر کل مبارزه طبقاتی افزایش دهد و اثرا به یزد البرایان انتقامی، عدو سعد، دموکراتیک و سوسیالیستی بدل کند. حزب کمومویست ایران، حزب دموکرات کردستان ایران، نیروهای مذهبی رادستال، و دموکرات ه سه حربان موحد در مباحثات غوق باید در این راه فدمیای حدى بردارد. این جبهه باید در اغاز کار خود، موارین انتقامی، دموکراتیک را بالتفهم خود بداند و انکاه بدین طریق راه شکل کنیتی التراتریو سوسیالیستی بیر هسوارتر سی شود. این راه هم علی نر است و هم اصولی نر و هم ڈارانتر. تجربه وحدت با راه فدایی و همینطور ساختن بس از حدانی اینها را که بر سر تغییر میانی وحدت بود فراموش نکنم و از این برای سازده امروزمان بیاموریم.

با ایمان به بیرونی راهان راه ازادی و سوسیالیسم

تیران - شنبه ۲۸ فروردین ماه ۱۳۷۲

حسن کارکری ما در نقطه شروع آن قرار دارد. سیمای دولت جانشین به موارد تکامل این جنبش و طی شدن فازهای مقدماتی روشن خواهد سد و اصولاً سایه روشنهای آن وابسته به رشد همین جنبش است. از ایجادگری که هرگونه مقدم داشتن دولت التراتریو بر جنبش التراتریو به معای ارجح شردن دولت بر کارکران و در عمل تداوم انزواهی چپ است. ما همینقدر سازیم که اعلام کنیم در برابر دولت موحده خواهان دولتی مبتکنی بر کارکران و زحمتکشان هستیم که شرایط دموکراتیک و شرافتمندانه ای را برای مردم ایران مهیا خواهد کرد. همین طرح کلی راستای فعالیت و وظایف امروز ما را که از شرایط مشخص اقتصادی و سیاسی جبیش کارکری و چپ استنتاج شده روشن خواهد کرد.

جایگاه دولت در استراتژی چپ

چپ رادیکال ایران جزء نادر جنبشی است که فاصله نجومی ای با پایه طبقاتی خود دارد. و در عین حال جزء محدود جنبشی است که بمحض مفوطي خود را با مقولة دولت مشغول کرده است. کوئی او در قدرت سیاسی جریان ضفت پایه خود را می‌جوید. ضرورتی ندارد که ریشه‌های بینی ادولت دیکتاتوری و تاریخ جنبش مسلحه) و ملل ذهنی اثرا در اینجا جستجو نکیم. اینچه به خوبی روشن اسن است که در اندیش چیبا بطور کلی و چپ رادیکال ایران بطور مشخص دولت سوچیت نظم و بیچون و جوانی دارد. در سنت فکری ای که ما نیز به آن تعلق داشتیم، دولت اهرم تاریخ است. هم برای سرکوب کردن سودزاری و هم برای بنای سوسیالیسم. پس از شکست سوسیالیسم موجود اما تغیرات و تردیدهای عیقی در این باورها وارد شده و دولت از حایکاه رفع خود کمی پائین امده است. اکنون در وظایف و حاکمه دولت بعنی دولت و اقلاب، دولت و سوسیالیسم و مختصات دولت کذار، یا دولتیای جانشین سوالات تازه‌ای به وجود آمده است که جزیی هم از شغله کلی جبیش بین‌المللی چپ و کارکری است. در شرایطی اینچیں و با توجه به موقعیت عینی طبقه کارکر ایران ما جد تاثیری از این تحولات می‌پدیریم، و چه تغییری در روشهای سیاسی و اسلوبیای کار حرب سازی وارد می‌کیم. اولین سکتمدی که از این واقعیت به فکر خطور می‌کند این است که دست یافتن به یزد انسجام فکری و وحدت نظر پیرامون مسئله دولت جانشین و هیطوطر جامعه اینده. انتظاری واهی است. این مسائل نه در پیشه توریت بلکه در عرصه عمل حل و فصل خواهد شد. اگر ما خصلت علی این مقولات را در یابیم، از پیراههای که سالها در ان کرفتار شده‌ایم به در نخواهیم امد. بکمال، ملکه حتی دهها سال بحث درباره دولت جانشین کره‌ای لز کار امروز جنبش کارکری ایران باز نخواهد کرد. ما نیز باید اگر شده حتی تدری از اشیت دولت بکاهیم تا اهیت جبیش اجتماعی کارکران خود را بار نماید. مسئله دولت زمانی باید به سرکر بحثیا و اختلافات ما ارتقا. باید که بیش فرضیای مادی ای یعنی تشیت حسنه دارکری به شاهه بست حسنه فعال ابوزیبیون و حنست چپ به عوان سی بیرونی التراتریو سیاسی، در پیشه حامعه قطعیت پیدا شوده باشد. این ایل حلقاتی است که ما باید محکم در دست نیزیم تا به حکم مطلق خیی به سلله دولت جایگزین انتقال بیاییم. بذیرش نوع ظری و عده دردن فعالیت علی کروهیای چپ روش صحیحی است نه در نورد حسنه ما به شکل مضاعفی موضوعیت دارد. ما برای بارسازی چپ و بی‌درست بیش فرضیای مادی یزد التراتریو کارکری، باید روشی را اتخاذ کنیم که به کلی در نقد و نقی سمت حرب ساری کذشنه باشد. مطابق با این سمت که میراث امروز جب عینی فقدان بایه کارکری و اندوانی سیاسی مخصوصیت سنتیم ایست. ساخت ایدیولوژیت به فضی همان ساری و تعیین مروهی ای کروهی است و فعالیت علی اسری صرعی است. سئی که شایند کان سه سازمان هیجان به این وفادار ماده‌اند و جانش از طبعت

## بن بست مباحثات یا بن بست وحدت؟

فرید

و جبر و بی منطقی دیروز است. باز همیست بر روی کاغذ، کریز از واقعیت را توجیه می کند. مضمون قربانی می شود، چرا که وجود خارجی ندارد. دیوارها آنهم فقط بر روی کاغذ و در چارچوب عالم کوچک و بسته ما، سر بر اورده و در خلا، قلعه های تسخیرناپذیر جلوه می کنند. ما بیش از آن از جریان واقعی حرکت اجتماعی به دور هستیم که بفهمیم چقدر هستی ما به مشغله های ذهنی ما، خلاصه کشته است، چقدر در کذر از این هستی در خود، به یك هستی ستعهد نه به ذهنیات بلکه واقعیات تلخ سیاسی، وحشت داریم. ارمیدن در پیله «خود»، «خود» را مظہر تسامی مقدسات دانستن کار دشواری نیست. کریز از کام برداشتن بر زمین سخت واقعیات است که ترس را به شجاعت ملبس می کند و توقف در میان کلبات را موجه جلوه می دهد.

ما چرا به بن بست رسیده ایم؟ براستی کدامیست از اختلافاتی که بر شرده شده است، مشکل اساسی ماست. مکر ما سالها بر سر همین الفاظ با هم «مرزبندی» نکرده ایم، و صفحه ها علیه همیکر سیاه نکرده ایم. اکر قرار بود راه رفته اینچیں ستوده شود، و نقطه قوت تک تن ما تلقی شود، چرا اصولا دور همیکر جمع شدیم که وحدت کیم، بر چه پایه ای؟ راز تعجیل رفقای ناینده راه کارکر در جلسه اول و بالاصله بعد از کنکره شان، برای شروع وحدت از همین امروز، در چه بود و چکونه این تعجیل بالاصله در همان جلسه دوم، وقتی که خواست و فقا عینی بر پذیرش نظر آنها مردود شاخته شد، به ضد خود مبدل شد. و چرا دوباره، یکسال و نیم وقت لازم بود تا روش شود که نه در ترمها که در مضمون نیز بن بست وجود دارد؟ و این بار باز پذیرش فلان تعریف و فلان فرمول شرط وحدت اعلام شود.

جالب اینجاست که صحبت نه بر سر اختلافات جدید بلکه همان مباحث مطول قدیم است. نقاط اشتراك و توافق برنامه ای کافی نیست، تنها تسلیم دیگران شرط وحدت است! کویی وقتی که وحدت سازمان تصویب می شد، علاوه بر مصوبه علنی، مصوبه ای مخفی هم به تصویب رسانده اند که طبق آن متحدین ما باید نفی هویت کرد. چه وحدت دموکراتیکی! براستی روحیه حاکم بر چنین درکی از وحدت، ای همان روحیه «سلحشور» انشعابات به بن بست رسیده نیست؟ چنین روحیه ای اصولا به ازادی عقیده می تواند اعتقاد داشت باشد. هیچ مخالفی را در کنار خود می تواند تحمل کند، اصولا اختلاف در قاموس او جیری به جز انشعاب، اخراج، مفهوم دیگری دارد؟ پس چرا در پوشش وحدت، عرض وجود می کند؟ جز این است که راه دیگری وجود ندارد؟ بنابراین چه بهتر پاششاری بر راه رفته دیروز، در شرایط امروز به شیوه ای دیگر و تحت پوشش مسائل ضروری و اساسی و استراتژیک جدید، این بار از شعار وحدت هم، مفهوم انشعاب را استنتاج کند.

در دلایل بن بست مذاکرات وحدت اندکی تامل کیم. تا که واقعیت بیشتر روش شود:

رفقای راه کارکر معتقدند توافق بر سر تعریف آنها از کارکران و نیز دولت آنها از سازماندهی و دولت اینده، ضرورت دارد. ما غالبا درک نهفته بیش این کل توافق کاری نداریم که این توافق از نظر رفقا باید فقط از سوی دو سازمان دیگر صورت کیرد. اما خود موضوعات توافق!

رفقا، برای کارکران در تعریف خود یکجا در بیانیه این تعریف را قایل شده اند که کارکران، همه کسانی را شامل می شود که از طریق

ما با انتشار بیانیه مباحثات وحدت سه سازمان، نه وحدت که بن بست وحدت را اعلام کرده ایم و خلاصه کردن این بن بست تنها به مذاکرات نایندگان سه سازمان، نه توضیح واقعی مسئله و نه بیانکر کنه مشکل پیشبرد امر وحدت است.

این البته شکفت زمانه ماست که وحدتها و مذاکره برای آنها در اولین کاخها و در اولین بیانیه شان، باید منعکس کننده «بن بست» باشند، یعنی ضد خود و وارونه عمل کنند.

جنبیش ما، اکنون سالهای است که بدون تأمل در آنجه که بر بستر جهان پیرامونش می کنند، در جهان توالی الفاظ، زنده به کور می شود و به زبانی سخن می کوید که نه زبان روزمره مردم و اصولا زنده ها، بلکه عاریتی کهنه، مسخ شده و متعلق به تاریخ پر افتخار مرده هاست. هرگاه در ذهن خود کشف یا شهودی دوباره می کنند، در عالم تصور، یکانه صاحب حقیقت جلوه کر می شود و با این انحصار حقیقت شروع به تفکیک «صف خود» از دیگران که چه با سی دیروز، جزئی از همین خود امروز بودند، می شاید. و چه دیوارها که بر صفحه کائند برآورده نشی شود و چه خط تایزها که با قساوت تمام ترسیم شی گردد.

همه انشعابات ده پانزده ساله اخیر، بلاستثناء اینچیں بوده اند، اکرچه بدخی را فقط حوادث به مدد آمدده اند و از سقوط رهانیده اند، اما این نیز کارساز نگشته است، سیر رو به تزايد آنها از سر گرفته شده است. چرا که نقطه عزیزتها، همان شیفتکیهای ذهنی بوده است تا درایت علی در تغییر سیر حوادث عینی! برای جنبش تکه پاره شده امروز ما، در سلسله ناکریز انشعابات، هیشه عین، فرضتابع را داشته است تا ذهن، اراده حاکم بوده است تا ضرورت، تنوری و تحاشی ایدهولوژیت اصل بوده است تا الزام یت کام عین در حرکت اجتماعی جامعه. چنین چیزی باید هم وارونه عمل کند. در طول تمامی این سالها، هیچکس قادر نشده است، از هیچ انشعابی، کامل دفاع کند. هیشه انشعابات در اولین جعبه دیگران جمعی، یا نادرست یا زوردرس، یا بیهوده ارزیابی شده اند. برایستی چرا؟

ست انشعاب، به عنوان معجزه ذهنیکاری ما، اکرنه حاصل بی توجیه کامل ما به جنبش واقعی توده های کارکر و زحمتکش و قانونی شد و کسترش و سازمانی ای عینی آن، در بیترین حالت، نتیجه عدم فرارویی ما از یك جنبش سطحی نکر، به یك جنبش پخته و با تجربه و عیق اجتماعی است.

جنبیش ما در کل خود، بلوغ لازم را برای انجام وظایف پیشروی خود نیافته است. این نه ادعا که حقیقت تلخ وضعیت موجود ماست. بیهوده نیست زمانی که ما همکی تا اذغان به واقعیت تلخ فرسایش درونی کل جنبش، فقدان جذابت از حتی برای فعالیں موجود آن، دور هم جمع می شویم که چاره جسته، راهی برای بروزرفت از این دایره بسته، باز کیم. دوباره با همان زبان درکری دوران انشعابات، پراکنده کی و تفرق، به جان هم می انتیم، و افتخارات عظیم کذشت را، به رخ همیکر می کشم، و «هویت های کاذب به بن بست» رسیده را مدل افتخار نموده، بر سیمه خود نصب می کیم، تا بیادا کم اورده، جیزی از دست بدھیم، همه اشباح کذشت را احضار می کنیم که «هویت من این است و فراموش نکن که در مبارزه با تنو چتین و چنان شکل گرفته است و تنو باید با ان موافق باشی، وکرن وحدت پایدار، نخواهد بود، اسلا در میان نخواهد بود. هنوز هم من منفرد، که خود اکر من دیگران را هم به عنوان هویت پرسیت بشناسد، بسیار عالی است، در صدد تبدیل شدن به «خود» دیگران از طریق نه منطق بلکه تحیل

سختی رعایا در مورد دولت الترناپیو و نیز ضمیمه آنها بر بند مربوط به حکومت موقت انتقامی، یانکر چیز دیگری است. حکومت کارکران و زحمتکشان، در حرف و ادعا نیست که مادیت پیدا می‌کند، چنین حکومتی نتیجه و حاصل اتحاد صفوی کارکران و رحمتکشان و آکاهی آنها از منافع خود در تشکیل چنین حکومتی است. ما برای سازماندهی همین نیرو در جهت تشکیل چنین حکومتی نیز هست که اینجین با چنگ و دندان از اتحاد صفوی چپ مدافعت کارکران و زحمتکشان دفاع می‌کیم. آیا توافقات حاصله از سوی سه سازمان راه حصول به چنین حکومتی را هوار نمی‌کند؟ اگر نه، چرا در همان بندهای برنامه ای جای این حکومت روشن نشود و به ضمیمه و بخش شرط اختصاصی این یا آن نیرو منتقل شود؟

از نظر من، برنامه توافق شده مسیر روشی را برای رسیدن به چنین حکومتی ترسیم کرده است: سرنوشتی جمهوری اسلامی، برقراری حکومت سوق انتقامی برای انتقال قدرت به نایندگان منتخب مردم، تشکیل مجلس موسسان و تعیین نوع حکومت اینده! هیچکس از ما این حق را نکرفة است که در این روند که هیچ، از همین امروز، از همان مجلس موسسان پیش‌بینی شده، حکومت کارکران و زحمتکشان را با همین برنامه کذاری که به تصویب نایندگان هر سه سازمان هم رسیده است، طلب کنیم. هیچکس نمی‌تواند به دیگری از همین امروز چک سفید بدهد که انتخاب این مجلس حتماً حکومت کارکران و زحمتکشان خواهد بود، ولی هیچکس هم حریزی را که هدفش را کذار به سوسیالیسم قرار داده است، نمی‌تواند از سازماندهی و تبلیغ بر این کذار باز دارد.

بحث اینجاست که ایا از همین امروز کارکران و زحمتکشان هیچ ستدی برای رسیدن به این شرایط ندارند؟ اختلاف ما و سازمان فدایی با راه کارکر در ان است که ما عتقدیم در سرنوشتی استبداد مذهبی حاکم و ایجاد دولت سوق انتقامی و دعوت مجلس موسسان، کارکران و زحمتکشان تنها نیستند. تمامی نیوهای دموکرات و ترقیخواه ایران را بد عوام مخدود در کنار خود دارند و باید به این واقعیت واقف باشند و احییت آن را در سیاره علیه جمهوری اسلامی و سرنوشتی آن درک کنند. این نه به معنای ادامه این مسیر تا ابدالده است و نه انکار نفاوتی اساسی در ساختای برنامه ما با هر نیروی فرضی دیگر.

ستمی مسلک هوجیگری بر سر برنامه سوسیالیستی و برنامه دموکراتیک است که امکان درک جایگاه و علت اختلاف را به کسی نمی‌دهد. ما آنها که بحث بر سر اقدام علیه جمهوری اسلامی و سرنوشتی آن و ایجاد یک سامانه دموکراتیک در جامعه برای بی‌ریزی نظام سیاسی مبتکنی بر اراده مستقیم توده‌ها در میان است، با هر آن نیروی که برای حصول به چیز روندی سازده کند، تحد هستیم. ولی آنها که مسلک رسر نظام سیاسی و اقتصادی اینده است با هم نیوهایی که کذار از سرمایه‌داری و درهم ششتن ازرا متفقی می‌دانند، عزز روشی داریم و کامله دو طبق مختلف هدیه‌کریم تسمیم نهایی را اما نه اراده ما یا به فرض قدرت این ما، بلکن تنها و تنها انتخاب ازادانه اکثریت سودم کستور سا انتخاب خواهد بود.

با نظر من رفتای راه کارکر با روند دموکراتیک تعیین نوع حکومت مسلک عارند، نه هر پیر دیگری! دولت کارکری رفقا، روشن بیست از همان مردا چیکونه راده می‌شود و بر چه اساسی سستقر می‌شود. طبق تعیین تاکمیلی از طریق انتخاب، بد سرینه و لغو از ادیهای دموکراتیک و من انتخاب سردم؟ یا ب چه نحوه دیگر که نیازمند رسان نیست و ملاکله است. اما اینچه نه مای سی‌کوبیم با واسطه و از طریق دموکراسی بورژوازی ایست؟ شاید اعتقاد ما به انتخاب اراده نوع حکومت از طرف بردم ملک انتساب ما به بورژوازی است؟

در کنار سروط رفتای راه کارکر، شرط سوم، شرط رفتای فدایی در بورد توافق بر سر نام سارمان ایده و نشیه ان است.

فروش نیروی کار خود و در استخدام دیگران کذار می‌کنند و در مای دیگر کارکران، همه مزد و حقوق بکیران هستند. اولاً، طبق کدام معیار باید استخدام دیگران بودن و مزد و حقوق سکیر بودن را تعریف کارکر دانست. غیرغم تمام بحثها هنوز هم روش نیست. البته که کارکران در استخدام دیگران هستند و مزد و حقوق می‌کیرند ولی علاوه بر کارکران کم نیستند کسانی که در استخدام دیگران هستند و ایضاً مزد و حقوق می‌کیرند، ولی با هزار مس سریشم هم شنی توان آنها را جزو کارکران محسوب داشت. بخش مهی از این مستخدمین و مزد و حقوق بکیران، جزو نه استشار شوندگان، بلکه در دایرۀ استشار کنندگان و متعم از خوان یغای دسترنج خود کارکران هستند. ایا ما باید بیدیریم که رفقا متوجه این واقعیت در تعریف مفتوش خود نیستند و نمی‌دانند که حقوق بکیر و مستخدم داریم تا حقوق بکیر و مستخدم؛ و هه را نمی‌شود چکی در بین جوال کرد و کفت ما حزب همه مرد و حقوق بکیران هستیم؟ یا فراموش کرده‌اند که اضافه کنند مرد و حقوق تا چه مقدار، توضیح دهنده تایز هویت کارکر از غیر کارکر است؟ ثانیاً تعریفی پیش‌نارسا و ناسنجیده چکونه سی‌تواند اگر اندکی مسولان با مسئله برخورد شود، محور اختلاف و استراتژیک تلقی شود؟ و برای راه کارکر در مقابل دو سازمان دیگر وجهه کارکری دست و پا کند؟

مسلک دیگر مورد تأکید رفقا مسلک سازماندهی است. رفقا از یکسو در بیانیه شترک توافق کرده‌اند که ما سازمانی کوئیستی و کارکری هستیم که ضسون اصلی فعالیت خود را ایجاد پیوند هم جانبه با کارکران و زحمتکشان... می‌دانیم، از سوی دیگر در لیست اختلافات خود اورده‌اند تأکید برنامه‌ای و عملی بر سازماندهی طبقاتی فقط کارکران و تأکید بر عدم سازماندهی طبقاتی (نواسنای طبقاتی) خود بورژوازی... ضرورت دارد. بند اول تأکید رفقا نه تنها زائد، بلکه نسبت به فرمولیدی شترک، بحث‌انکیز هم هست. روشن نیست چرا با فقط کارکران، رفقا سازماندهی زحمتکشان را حذف کرده‌اند، اگر مسلک تأکید بر کارکری بودن سارمان اینده است که خود بیانیه بر آن تأکید دارد، پس چرا زحمتکشان حذف شده است، شاید با عدم سازماندهی بعدی رفقا بی ارتباط بباشد، که در این صورت هم، با تعریف خود رفقا در همان بیانیه از زحمتکشان هشخوانی ندارد. می‌بینیم در این مورد هم علیرغم تلاش رفقا در برآفراشتن دیوار اختلاف جر در سوره حerde بورژوازی و چکوکی برخورد به آن که حقیقتاً بحث‌انکیز و سود اخلاق است، هیچ سیار روشنی در تفکید بین متن توافق شده و خواست رفقا برای توافق جدید وجود ندارد. جر اراده به ایجاد اختلافی بورک با چند کلمه تأکید در پشت سر نم.

اگر ببرامای اوقاع کارکری باشد و سروی مادی در جسین کارکری تبدیل شود، هیچ خرده بورژوازی ایستاده احق نیست که ساع خود را نشانه تحفظ کارکران و زیر سایه بین برنامه سوسیالیستی سینه برند. مگر آن که ما طبق سعنوی برنامه را فقط بر روی کاند و برای ثبت در تاریخ کارسازی کیم که در آن سورت باید هم با هزاران ورد و دعا، امرا لر دخوم شاطلیں صیانت کنم و طبق تعریف رفتای راه کارکر بر سر در حرب اینده مان عبارت به تبا سرد و حقوق و سیزان توافق شده آن را نصب کنیم، بلکن هیچیز از خطرو ورود نیز هم با جملات پر اب و تاب و متألس با هر شرایطی حضون داریم.

موضوع دیگر انجاست که رفقا تأکید می‌کنند که این برنام در سورتی می‌تواند به احرا دراید که کارکران و زحمتکشان در رأس صدر حکومتی باشند.

در نظر اول کوئی رفقا بدبیبات را دیواره تکرار می‌کنند: برای بکسی پوشیده است که برنامه کارکران و زحمتکشان را باید حکومت کارکران و زحمتکشان احرا کند. اس نه جسمسته نه کفنه است! اما

امکان پذیر است. محدودیتها در مورد دموکراسی، همیشه با شرایط توجیه می‌شوند و بعد به اصل ثابت مبدل می‌شوند. در اینصورت درست آن است که دموکراسی نه از طریق محدود کردن آن به این یا آن بیم و هراس، بلکه فقط با التزام بر خود دموکراسی محدود شود تا هیچ حقیقی از هیچ کسی در ارائه نظر هرچند غیرمنطقی در تشکیلات اینده ضایع نشود.

مشکل ما، اما نه مشکل نام است و نه مشکل تعریف کارکران از طریق "مزد و حقوق". مشکل آنچه است که ما علیرغم تجربه کافی هنوز برای وحدت نه به دنبال اشتراکات، بلکه اختلافات می‌دویم و تلاش می‌کنیم که با تحمیل نظر خود بر دیگری - درست یا غلط بودن نظر اصلاً مطرح نیست - به تصور خود حوزه اشتراکات را وسیعتر کنیم و به کمان خود وحدت را پایدار و قرص و محکم نشود، میخ دلخواه خود را بر پاشنه در آن بکوییم. ولی لین روشن کار نه به وحدت منجر منجر می‌شود و نه وحدت حاصله از چنین توافق‌هایی، پایداری خواهد داشت. در پایان چنین پروسه‌ای مانند این فقط با یک مشت انسانهای توسری خورده یا توسری زده مواجه خواهیم بود که علیرغم ظاهر وحدت هر لحظه متصرف فرضی برای تصفیه حسایهای کهنه خود هستند. بن‌بست مذاکرات نایابدکان در واقع بن‌بست حاصله از این نوع برخورد به امر وحدت است که بیان خود را در ارائه شرط و شروط غیرقابل گذشت و "حیاتی" بیدا می‌کند و تا زمانی که چنین است، سلماً وحدتی حاصل نخواهد شد.

۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۲

من بیم رفاقت از سکوت رفاقت راه کارکر در اینصورت را خوب می‌فهمم، رفاقت نماینده راه کارکر اصولاً در پروسه مذاکرات سه جانبی برخورد روشی در این زمینه نکرده‌اند. ولی حتی اگر توافقی هم در اینسورت صورت بکیرد، آیا رفاقت فکر می‌کنند که کنکره مشترک حق تغییر این توافق را ندارد؟ به نظر من چرا. کنکره به لحاظ حقوقی حق تغییر تعاملی توافقات انجام شده از جمله برنامه، نام و... را دارد.

برای من این یک واقعیت است که زمانی که مسئله تبدیل سه سازمان به یک سازمان واحد در میان است، با کسی که بخواهد فرصت را مقتنم شرده، سازمان خود، "نام خود" یا "آجر پارهای" از "خود" امروز خویش را به هویت دیگران تبدیل کند، منطقاً هیچ توافقی نمی‌توان کرد، ولی این حق را هم نمی‌توان از او سلب کرد. چنین افرادی ممکن است درون هرکدام از این سازمانها بپیدا شوند. ولی من هیچ تردیدی ندارم، کنکرهای که بخواهد ابه فرض با اکثریت این یا آن سازمان نام یا عنوان یکی از سه سازمان را بدون توجه به اختراض دیگران، به عنوان نام و عنوان مشترک اعلام کند، خود بخود صلاحیت اعلام خود تحت عنوان کنکره مشترک سه سازمان را از خود سلب نموده است و هیچکس چنین کنکرهای را جدی نخواهد کرفت و در سازمانهای مان به اندازه کافی انسانهای متهم و اکاه حضور دارند که از بروز چنین خطی جلوگیری نسایند و به همین دلیل نیز، من پیش‌شرط رفاقت را غیرمنطقی و کاملاً واکنشی می‌دانم. دفاع از دموکراسی نه از طریق حصر آن، بلکه ایجاد فرهنگ مناسب به آن در درون یک تشکیلات

#### رفاقت اعزیز مستول بولتن

با توجه به اینکه بخش درم مقاله دولت ایدیولوژیت له، ... منتشره در شریه شاره ۲ نیز در دو مورد جا افتاده کی دارد اپایان ستون اول از صفحه ۱ و پایان ستون دوم از صفحه ۲ و از آنجا که این جا افتاده کنکرهای چند سطحی روای بحث را درهم ریخته است، توصیه می‌کنم بخشهای جا افتاده به صورت زیر همراه با بخشی از متن که مضمون سورد نظر را برساند، در شماره ۲ نشریه درج کردد. بخش جا افتاده با حروف درشت مشخص شده است.

**با تشکر - مصطفی مدنی**

**مورد دوم:**

واقعیت آن است که نه مخالفت ارتکبکاران چپ ما با حق رای همکاری و ازادیهای بیقد و شرط سیاسی تیجه پلاحت ایدیولوژیت آنهاست و نه پشتیبانی از پرستروپیکا و عدای از ازادی و دموکراسی مصون از خطراتی است که بر سویالیزم کذشت.

راه استقرار دولتهای ایدیولوژیک تاریخاً و در عمل روشن گشته است. مدافعان واقعی ازادیهای سیاسی و حق رای همکاری نیز در مسافت با سرمایه جهانی که همچنان بر روح و جسم جوامع سایه انداده است، فعلاً بازنه مانده‌اند. مهم این است که سیاست طریق اعتلای جامعه از کدام میز و به چه شیوه هموار می‌شود. پاییدی به دموکراسی یا دور زدن رای آزادانه مردم؟ به راستی در کوران این دو کانکنه چنکونه می‌شود دولتی را مستقر کرد که هم منتخب همه مردم باشد و هم فقط دولت کارکران؟ این دولت تکی برا ارکانهای مردمی است. منتخب شوراهای برآمده از انقلاب است یا نایابدکان فقط کارکران و زحمتکشان (سویازان). اگر به فرضی در فردای انقلاب شوراهای انقلابی رادیو - تلویزیون، شورای کارکنان صنعت نفت، یا شورایی برق تهران و دیگر شوراهای غیرکارکری سو برآورده از انقلاب خواستار حق انتخاب برای شرکت در دولت شدند، که می‌شوند، رهبری راه کارکر برایشان چه پاسخی دارد. از آنها می‌خواهد که برای انقلابی باقی ماندن به لیست فقط کاندیداهای راه کارکر رای بدند یا هر فرد قابل اعتماد و اعتباری را که خود صلاح می‌دانند بروزگزند. و اگر این دو هیچگدام کارکر نبودند چه، آیا فقط "تشخیص صلاحیت" سازمان راه کارکر به مشابه ضبط حکومت کارکری اکتفا می‌کند؟

سؤال شخص ایجاد است که وقتی بر انتقال قدرت به نایابدکان متوجه همه مردم تاکد می‌کنیم، اگر به فرض این مردم که اکثریت اینها همان کارکران و زحمتکشان هستند، همور ناکاه بودند و ارادی خود را پشت حکومت اسلامی دیگری کذاشتند، ما دوباره سفره فاشیم. کابوس یا واقعیت را پنهن می‌کنیم و برای برات کارکران و زحمتکشان از بار مسولیت انتخابی که کرده‌اند، از سازشها و سعاده و لذان عوض کردنهای سرمایه‌داری وابسته حرفاً می‌زیم یا به زبان ساده‌ی کارکران و زحمتکشان و دیگر مردمی که به این حکومت رای داده‌اند می‌کوییم که این انتخاب شما، زندگی شما را ناه خواهد کرد؟

در شریه شاره ۲ نیز در دو مورد جا افتاده کی دارد اپایان ستون اول از صفحه ۱ و پایان ستون دوم از صفحه ۲ و از آنجا که این جا افتاده کنکرهای چند سطحی روای بحث را درهم ریخته است، توصیه می‌کنم بخشهای جا افتاده به صورت زیر همراه با بخشی از متن که مضمون سورد نظر را برساند، در شماره ۲ نشریه درج کردد. بخش جا افتاده با حروف درشت مشخص شده است.

**مورد اول:**

وقتی بدانیم مباحثات وحدت سالها به طول انجامیده، سوال می‌کنیم پس چرا جنگ آخر را اول نکرده‌ایم؟ اینهمه مدت روی چه مسائلی بحث کرده‌ایم. مکر از نظرات یکدیگر پیرامون ماهیت طبقاتی دولت الترناشویی پیخبر بوده‌ایم؟ ...

توجه به این مسئله نیز از این جبه حایز اهمیت بیست که بکوییم چه کسانی برای حصول به وحدت چه پیشنهادهایی داشته‌اند و چرا آنها را پس کرفته‌اند. هیچکس را نمی‌توان و ناید از تجدید نظر روی طرح‌هایش به پرهیز و ادراست. اهمیت طولانی بودن بحث وحدت سازمان از نظر من آنچه است که یک موضع تکنیکی به یک امر محتوایی و شکل به مضمون تبدیل می‌شود. بدین معنا که شروطی که می‌توانست با توجه به ساخته اخلاقیات، به سادگی به کره‌کاه وحدت تبدیل شود، در دوره‌های طولانی و با توجه به توافق روی سایل برنامه‌ای بـ یک اقدام غیردموکراتیک تبدیل می‌شود. چرا؟ خیلی ساده. احزاب و سازمانهایی که با هم قرابتی ندارند به فکر وحدت با هم نمی‌افتدند. همکون ترها اختلافات اساسی را روشن می‌کنند و روید وحدت را به تیجه بسازاره ایدیولوژیک می‌سپارند. کاری که خود ما با رفاقت راه کارکر در دوره‌های قفل شروع کرده بودیم. ولی زمانی که با علم به اختلافات این نتیجه به دست می‌آید که می‌شود کار مشترکی را آغاز کرد: وقتی در کنکره با توجه به همان اختلافات از وحدت شخص و صرب‌الاجل حرفاً می‌زنیم و از همه همتر و قوی‌یک توافقنامه مشترک را امضا می‌کنیم؛ شرط کذاشتن، به یک اقدام کاملاً غیردموکراتیک تبدیل می‌شود. وقتی بخشهای طولانی ارزشی و توان ما را به خوبی اختصاص می‌دهد، آری این مورد زمان خود بیان حقیقتی است. زمان ضرورتی باید به حساب باید.

بررسی راه کارکر بر این باور بود که امروزه کمونیستها به ویژه این سه جریان مبرم و ضروریست و اختلاف عدهای که مانع وحدت باشد از نظر آنها وجود ندارد. اما در فاصله جلسه پنجم و ششم اختلافات بروز می‌کند تا جایی که عرصه به رفیق سهرباب تنک می‌شود و در کزارش روند وحدت چنین تیجه می‌کیرد. او می‌کوید اغراض ادغام در راه کارکر است نه وحدت. با مطالعه مقاله رفیق سارا محمود اوج اختلافات را می‌شود فهمید. رفیق سارا محمود امر وحدت را در موقعیتی دشوار می‌داند که آنرا در مبارزه بین دو کرایش اصلی قرار داده است. وحدت با پیوپولیسم یا پیوند با طبقه کارکر و زحمتکشان به نظر او اکثر وحدت کنند و پیشنهادهای سازمان راه کارکر را تاماً دیگر سازمانها نپذیرند با پیوپولیسم وحدت کردند. تا جایی که اکثر وحدت سورت بکیرد، مسولین چنین وحدتی را به پای محاکمه بکشاند لایکونه برخوردتها قبل از اینک وحدتی بخواهد سورت بکیرد. درست شکل برخورددهایی است که به صورت سنتی در جنبش چپ ایران، بعد از انشعابات صورت می‌کرفت. رفیق سارا محمود: قبل از افر سال ۶۰ زمانی که حزب توده می‌خواست با طبقی از فداییان خلق وحدت کند، در اولین نامه و پیشنهاد خود مطرح می‌کند که اکر لازم باشد برای امر وحدت، حتی اعلام انحلال هم خواهد کرد. اما بعد از مدتی حاضر نبود حتی یک سر سوزن از طراح نوین بودن خود کوتاه بیاید. امارفتابی که می‌خواهید با هم وحدت کنید، و سازمانی باشید کمونیستی و کارکری که مخصوص اصلی فعالیتتان کار در میان طبقه کارکر و سازماندهی ان باشد. روابط بین اللئنان هم بر پایه جنبشی کارکری سوسیالیستی، چهارچوب تنظیم جبهه‌ای هم بر همین پایه و این در صورتی است که روی واژه طبقه کارکر هم اختلاف نظر دارید. اطلاع دارید که در تاریخ فقط یک دولت از نوع کمون داشتایم که آنهم با شکست روبرو شد و پیش از ۶۰ سال است که نام طبقه کارکر، ج. حکومتیا که روی کار نیامدند و چه ویرانیها که به نام او، طبقه کارکر را فقیه نکیم، در جامعه کوتونی ایران به غیر از سرمایه‌داران بزرگ و کوچنده که در جامعه اقتصادی محبوب می‌شوند به دیگر اشاره به همان اندزاده ظلم می‌شود که به طبقه کارکر. رنقا اکر می‌خواهیم وحدت کنیم، اکر می‌خواهیم در یک تشکل واحد جمع شویم و اکر اعتقادی به کنکره. باید این فرست ب بدنهای سازمانها هم داده شود که شرکت فعال تری در این رابطه داشته باشد تا در رای خود در کنکره با اکاهی پیشتر در این امر شرک ساید. اکرچه عن کنکره به این رای داده شود که دو سارمان دیگر متلا در راه کارکر و یا در یکی از سازمانهای دیگر ادغام شوند و یا ایسته شرایط سازمانی را، سازمان دیگر بپذیرد. هرچند هم این مسائل سنتی به فرهنگ دموکراتی مدارد. این که چقدر در این زمینه رشد کرده باشم. اینده ازرا روش خواهد ساخت؟

#### نقیب از سخنه: روش‌های کهنه .....

این روش سنتی بر سی اید حاصل ساختات ایدمولوژیست سیاسی، به سردبیکی به بکدیکر بلکه دامن ردن به بی‌استادیهایست. اکتون با فرمولیدیهای اراد شده چه کسی خود را در سارمان خود در وحدت حری سی پیدد. روش است نه تیجه کار پیشنهاد نه وحدت سه سارمان بلکه واذراسیا سنت در سه سارمان بوده است.

این اسلوب باید به کلی کنار گذاشته شود. ما باید از روشی بیرونی کنم که زبانی سارنس و اسالس به کمیتی امریکا و انتلپس توصیه می‌شود: سارش توریت و اسالس غوار دادن حیثیت کارکری، روشی که در زمان ما بوسط بسیاری از جنبشی ای امریکای لائین با موفقیت احرا شده است. با اتحاد این اسلوب، و در راستای سارماندهی حشش خارکری به فقط بروهای این سه سارمان بلکه همه دیگر بروهایی نه در دفاع از سوسیالیسم در جمیع نقد جامعه سرمایه‌داری فرار دارند بی‌ترانید در حرب واحدی کرد هم ایند.

## پیش بسوی وحدت

### کیومرث

فیل از این که وحدت بین سه جریان سیاسی، سازمان فدایی، سارمان کارکران انقلابی ایران (راه کارکر) و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران طرح باشد، وحدت بین جریانات اکثریت، حزب دموکرات، بخشی از اشاعابیون از سازمان کارکران حزب توده (راه ازادی) و بخشی از اشاعابیون از سازمان فدایی که با نام فداییان خلق فعالیت داشتند طرح بود. این جریانات در جهت تشکیل یک جبهه واحد حركتیهای داشتند. با توجه به اینک سه جریان اکثریت، فداییان خلق و راه ازادی که دیدگاهی متفاوت با سایر را با حزب دموکرات داشتند بیشتر به هم نزدیک بودند. چرا که حزب دموکرات نیروی است که همراه مبارزه رودررو با جمهوری اسلامی را پیش برد و می‌برد. نیروهای فوق که در جهت تشکیل جبهه واحد حزبکت می‌کردند در واقع طیفی بودند که با توجه به دیگرکوینها در بلوک شرق با پیش نوین در چهارچوب سازمانهای خود فعالیت داشتند و با تصفی حساب کامل با تفکرات کذشته خود - در برخورد با مارکیسم - لیبیسم و مبانی فلسفی آن و داشتن برنامه و اساسنامایی که با این نوع پیش انتظاق داشته باشد را تصویب کردند. و در این میان مبارزه با جمهوری اسلامی را از طریق شعار سرنگونی و روند کار فرهنگی به جای تار سازمانی را در پیش گرفتند. در واقع در میان این طیف روند شعار اتشین جبهه واحد تیجه مشتبی نداشت. چرا که علاوه بر این بست روپرور شده، حزب دموکرات مدتی است که در میان این طیف بست و سازمانی به اسم فداییان خلق متألفانه دیگر وجود ندارد. حتی در حد دادن یک نشریه فرهنگی که تصویب کرده بودند. اما جدا از اختلافاتی که این طیف در میان خود داشت و دارد، اکر می‌توانست و بتواند روند امر وحدت را نه بال شعارهای تند و اتشین وحدت برگز ملی، بلکه نشستها و روید جدیدی را در همین رابطه حفظ و ادامه دهند حزب می‌تواند در جای خود شبیت باشد، چرا که در کنار آن این طیف چپ پیش از جریان سازمان فدایی، راه کارکر و چریکهای فدایی خلق قرار می‌گرفت یعنی چندین سازمان در دو طیف مشخص می‌شد. واقعیت این است که وحدت بین نیروهای سیاسی وحدت بین سدم است. بودهای میلیونی چشم به بروهای سیاسی مختلف دیکتاتوری جمهوری اسلامی را دارند و هر تلاشی برای دستیابی به وحدت میان نیروهای چپ، تلاشی است شست و ارزنده و به جای این برآتندگی، منطقی این است که به سازمانی برکتر تبدیل شویم. و اما وحدت سه جریان فدایی، راه کارکر و چریکهای فدایی خلق به کجا خواهد رسید. سوال است که تا حدودی با توجه به روندی که این طیف بست سر کذاشته روش است. اکتون نزدیک به یکسال و نیم از شروع مذاکرات وحدت این طیف می‌گذرد. از همان ابتدا شخص بوده که اختلاف اسلامی بر سر پیش رولی بعد از این مدت زمان طولانی تصمیم به درج بولتی سورینه برای حل اختلافات کردند و این در صورتی است که فقط همار سهاره صورت صحیح شریه هر سازمان و ملاکه مسخر می‌سود. و این در واقع به نوعی دهن کجی به امر وحدت است. یعنی ما در سطح حسین به صورت رسمی بطریح کیم که شی توانیم با هم وحدت کنیم. البته نا حایی نه شخص است دو سازمان چریکهای فدایی خلق و سازمان فدایی، وند منبتنری در شتل برخوردها در این امر داشتند. اما شد اختلاف برای وحدت بخوبی برای رفقای راه کارکر سوسومی است نه رفیق شالکتری به این مسئلله بطریح می‌کند: ما رمانی نه احتمال میان سه برابه دموکراتیک با یک برنامه کنار به سوسیالیسم حل شود، وحدت سارمانها امکان بدریست و بطریح می‌کند که کنار گذاشته نه حل نیز اول نسبت شققه راه کارکر است. اما این مخالف تقدیمه ام کنار گذاشته نه این شاید کان سه جریان است. رفق سیاست بطریح می‌کند نه ادبیت

## استراتژی سوسیالیستی یا جبهه ضد استبدادی؟

روبن مارکاریان

متکی به سازماندهی یک بلوک دموکراتیک که حداقل خوده بورژوازی در آن شرکت می‌کند باشد. اینکه منطق رفاقت چیست و این منطق سر از کجا در می‌آورد را می‌توان در مصوبات کنکره رفقای سازمان فدایی - ایران به بهترین شکل مشاهده کرد.

اما طبقه کارکر ایران در مرحله تاریخی کنونی رشد جامعه ایران نی تواند به انقلاب سوسیالیستی دست بزند. انقلاب ایران به دلیل عقب ماندگی عمومی اقتصادی اجتماعی جامعه، کیفیت آرایش نیروهای طبقاتی و سطح پایین اکاهی طبقاتی و تشکل طبقه کارکر، جزئی از انقلابات دموکراتیک - ضد امپریالیستی است که پیروزی قطعی آن مشروط به تأمین رهبری طبقه کارکر و فراتر رفتن از چهارچوب سرمایه‌داری یعنی مستکری سوسیالیستی است.

۸- تلاش سازمان در این مرحله از انقلاب ایران متوجه شکل دادن به جبهه استراتژیک مشکل از افسار و طبقات خلقی با برنامه حداقل به رهبری طبقه کارکر است. این تنها جبهه‌ای است که قادر به تحقق جمهوری دموکراتیک خلق می‌باشد.

در عین حال در شرایط کنونی و تا زمان تشکیل جبهه استراتژیک، فعالیت در راه تشکیل جبهه‌ای دموکراتیک - ضد امپریالیستی حول برنامه‌ای مترقب و مشکل از نیروهای انقلابی، دموکراتیک و ترقیخواه، با عنوان وظیفای ضروری پیشروع جنبش کنونیستی و ترقیخواه ایران قرار دارد.

۹- هسکاری و اتحاد عمل نیروها و سازمانهای جنبش کنونیستی و تأمین اتحاد رزمende چپ، تقویت و کشورش پیوند این جنبش با مبارزات توهدها و طبقه کارکر، امکانات جنبش چپ برای تشکیل جبهه دموکراتیک - ضد امپریالیستی و موضع آن برای شرکت فعل در راه نزدیکی هرچه بیشتر نیروهای چپ به یکدیگر و هسوار شدن راه تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارکر خواهد بود. پلتفرم وحدت اتحاد کار، شماره ۱، ص. ۱۴.

چکیده مذاهیم این سند به قرار دیر است: ۱- سوسیالیسم فعل یک ایده‌آل و نسیه است. ۲- در شرایط حاضر، انقلاب ایران انقلابی دموکراتیک - ضد امپریالیستی است که در بهترین حالت یعنی تأمین سرکردکی طبقه کارکر پیروز شده و سنتکری سوسیالیستی می‌شاید (جهوی دموکراتیک خلق) و برای تحقق آن باید جبهه استراتژیک (طبقه کارکر و خوده بورژوازی) را تشکیل داد. اما به دلیل جمیعه بالا این برنامه نیز قابل تحقق نیست و باید به اینده حواله شود. ۳- وظیفه کنونی، یعنی وظایف چپ ایجاد یک جبهه ضد استبدادی است که علاوه بر نیروهای جبهه استراتژیک (یعنی خوده بورژوازی)، نیروهای ترقیخواه؟! نیز در آن شرکت خواهد کرد. ۴- وحدت چپ و سازماندهی طبقه کارکر باید در خدمت تقویت امکانات، برای این ایجاد این جبهه باشد و در متن همین اتحاد عمل است که می‌توان حزب را تشکیل داد.

این پلتفرم که بنای تاسیس سازمان فدایی بوده و سواره بهم آن عنا در برنامه این سازمان به تصویب رسیده به کلاسیست‌ترین شکل ممکن نظام فکری جبهه خلقی را به نایش می‌نهد. سوسیالیسم نسیه و یک ایده‌آل است، انقلاب دموکراتیک با سنتکری سوسیالیستی (راه رشد نیز سرمایه‌داری در کشوری که ۲۰ سال است مناسبات سرمایه‌داری در آن غلب کرده؟!) نیز فعلاً از دستور خارج است و باید به بعد از سرنوشتی موقول شود، وظیفه چپ اما ایجاد یک جبهه ضد استبدادی هرگز خلقی است که غیر از مقوله انقلابی - دموکراتیک خلق یعنی خوده بورژوازی نیروهای ترقیخواه (آن دیگر نیروهای لیبرال) باید در آن شرکت کند. اتحاد چپ نیز در خدمت همین جبهه ضد استبدادی است!

مباحثات بین هیئت نایندگی سازمان ما با هیئت‌های نایندگی سازمان فدایی و شورای اعیان نشان داد که اختلافات ما با نایندگان این سازمان در مضمون برنامه انقلاب و هم در استراتژی سیاسی منبعث از آن، به کونه‌ای است که وحدت ما را در چهارچوب یک سازمان واحد ناممکن می‌کرداشد.

ایا این اختلافات همان اختلافات قدیمی میان ما و این دو سازمان هستند؟ به درجات زیاد، پاسخ به این سؤال مثبت است. اما بهتر است کسی در مضمون این اختلافات مکث کنیم.

از نظر ما ایران کشوری است که در آن مناسبات تولیدی سرمایه‌داری - با مختصات یک کشور پیرامونی غلب دارد. طبقه کارکر و توهدهای تهییدست اکثریت عظیم جمعیت کشور ما را تشکیل می‌دهند. بروای پایان دادن به استبداد سیاسی نهادی شده که تکیه‌کاه آن همین سرمایه‌داری پیرامونی حاکم بر ایران است دو حل بحران ساختاری سرمایه‌داری ایران که استشار و حشیانه و فقر و سیه‌روزی همه‌جانبه‌ای را به اکثریت جامعه تحلیل می‌کند راهی جز انتقال به سوسیالیسم وجود ندارد. سازماندهی امر انتقال به سوسیالیسم را تنها یک دولت کارکری به مشابه دولت آلتراستیو سی تواند به انجام برساند. مسلماً مبارزه علیه استبداد سیاسی در کشوری مانند ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است اما سوسیالیستی که ما برای آن مبارزه می‌کیم واحد وسیع‌ترین ازادیهای سیاسی و حاکمیت مطلق مردم است و نه تنها با مبارزه ضداستبدادی مباینت ندارد بلکه با طرح ازادیهای بی‌قید و شرط سیاسی و نیز حاکمیت مردم در انتخاب، تأسیس، اداره و تغییر نظام پیکریترین طرح مبارزه با هر شکل از تجلی استبداد سیاسی تحت هر نام و عنوان را ارائه می‌دهد.

اما نظر سلط در دو سازمان دیگر ضمن آنکه سرمایه‌داری را نظام سلط در ایران قلمداد می‌کند اما معتقد است که به خاطر ضعف رشد مناسبات سرمایه‌داری، انقلاب ایران انقلابی بورژوازی بوده و دولت آلتراستیو نیز نه یک دولت کارکری بلکه باید یک دولت دموکراتیک بورژوازی باشد!

### استراتژی سوسیالیستی یا جبهه ضد استبدادی؟

عن اختلافات ما از برنامه به استراتژی سیاسی کشورش می‌باید. اینکه نیروی مجری هر برنامه کدام نیروهای طبقاتی هستند و بنابراین استراتژی سیاسی ما معطوف به بنای کدام بلوک از نیروها می‌باشد اختلاف و قطب بندي نظری بین ما و دو سازمان دیگر کاملاً صراحت دارد.

از نظر ما برای ایجاد دولت کارکری باید طبقه کارکر اصرف نظر از انکه آنها نیروی کار یدی و یا فکری‌شان را در برایر سرمایه می‌فروشند و نیز پرولتاپریا و تبیدستان و مشکل ساخت: امری که مضمون اصلی فعالیت مارا تشکیل داده و در تحلیل نهایی معیار سنجش سوقیت و شکست جنبش چپ انقلابی ایران خواهد بود. البته این استراتژی سرافایی با هسکاری و اتحاد عمل برای مبارزه در راستای آزادی و دموکراسی ندارد. طبقه کارکر به مشابه مسلوب‌الحق‌ترین طبقه جامعه باید در شرایط استبداد سیاسی بیش از همه طبقات دیگر از امکانات تشکل و اکاهی محروم می‌شود و به همین خاطر بیشترین سنافع را در کشور از ازادیها و مبارزه قاطع و سرتوشتساز در راه آن دارد.

اما رفقای سازمان فدایی و شورای اعیان معتقدند که استراتژی سیاسی باید

و طبق اسناد اثبات و سکه بنای فعلیت کمونیستی و آنچه که رفاقتی دو سازمان دیگر به ان اعتقاد دارند یعنی تنزیل مبارزه کمونیستی تا سطح سازماندهی بین بلوک متریل ضداستبدادی که مسلماً حاصلی جر الحاق طبقه کارکر به لیبرالیسم بورژوازی خواهد داشت. پیروده نیست که رفاقتی سازمان فدایی حاضر نشستند به معیار دموکراتیک تعیین نام دولت التراتبیو بر بنای اکثریت ارای کنکره وحدت تن دهنده بلکه با تنسیت به دلایل غرقابی قبول پیشنهاد دادند که عنوان جمهوری خصلت نمای دولت التراتبیو بشود. خصلت بندي دولت التراتبیو به مثاله جمهوری، خصلت بندی کلاسیست لیبرالیای ایران برای دولت التراتبیو است. البته هم پیشیداد رفقا و هم اصرارشان یعنی شرط وحدت قرار دادن جمهوری به موافقت سازمان دارند که عناوین کاملاً قابل درک و فهم است. وقتی که رفاقت دل در کرو سازماندهی خردۀ مالکین و ایجاد جب با لیبرالیا دارند و همتر از آن اعتقاد دارند که سازماندهی طبقه کارکر و اتحاد چپ باید در خدمت این جبهه باشد، پس طبیعی است که هدف خود را در وحدت چند نیروی چپ روشن کنند: دعوت به سازماندهی طبقه کارکر و چپ برای الحق به التراتبیو جمهوری و یا لیبرالیسم بورژوازی. این که در شرایط حاضر پیش همه خلقی از رادیکالیسم نمی شده و پیش از پیش به لیبرالیسم میل می کند واقعیتی غیرقابل لکشان است! همانطور که در بالا اشاره کردم ما پیشنهاد خوده بودیم که جانجه در مضمون دولت التراتبیو اختلافی وجود ندارد تعیین خصلت بندي آن به ارا، اکثریت کنکره مشترک واکذار شود. این بدان معنا بود که برای ما خصلت بندي دولت التراتبیو نسبت به اشتراك نظر در مضمون ان از اهیت ثانوی برخوردار بود ولی رفاقتی فدایی حذف خصلت بندی دولت کارکر را شرط وحدت قرار داده‌اند التین در اوایل فری بیستم کنتم بود که دموکرات اقلایی کسی است که باید از انتقال به سوسیالیسم پیراسد!<sup>۱</sup>. بدین ترتیب اختلاف نه در شکل خصلت بندی بلکه در مضمون دولت التراتبیو است.

اعتقاد به بلوک سد استبدادی با خردۀ مالکان و نیروهای ترقیخوار؟ روح دیگر سکه استقاد به التراتبیو بورژوازی یعنی دموکراتیه کردن نظام سرمایه‌داری ایران. بنابراین بنت برname سازمان فدایی ایجاد و تعریف ترییت است که سا با رفاقتی دو سازمان دیگر نه در تعیین و تعريف هیئت ملیتی حری که باید ایجاد شود به در بلوک طبقاتی بی که ایجاد ان ناید محسوس اسلی غلالیت ما باشد و به در التراتبیو مطروحه در سوابر ریتم جمهوری اسلامی اشتراك نظر نداریم. اختلاف ما، اختلاف بین سوسیالیسم کارکر و سوسیالیسم خلقی و احتلاف در شاخه چپ ایران، چپ تابکری و چپ همه خلقی است. مناسقات نظریه حاکم در دو سازمان دیگر درس اموری لازم از تاریخ ۲۰ سال اخیر چپ ایران را سوده و قادر شده است خود را با نیار حنش کارکری و چپ ایران سطین ماره

در سوچیستی که حین چپ ایران قرار دارد وحدت نیروهای ترقیخوار است که ایرانی سد استبدادی سر از کدامه بی اراده<sup>۲</sup> این در شرایطی که پیش‌برس رعنای این است که ملیتۀ دارمش - لحاظ شکل ر درجه اکاهی ازچار صعب است که هنوز شرایط معمیل همه اثناهی دموکراتی استراتژیت یعنی به انتقام دموکرات واقعی از خود رسماً وجود ندارد. اکاهی است که رسماً اشاره ننم نه همه سوسیالی همچنان در مجموعه انتقامات دموکراتی ماسد چین و وینس و... بلکه شارک ائمه‌های سیس سعی دهد میان رسماً را دهد میان رسماً رسماً بوده امس و همه خوده میان رسماً ائمه‌های سعادت‌خانه خار مردد بورژوازی!<sup>۳</sup>

بلایراین نا از عصت شکل و اکاهی شکه شارک نه در تبعید نهای سعادت رسیم: ایجی اکاهی اشتریت سازمان نا به ان امداد خاره سعی خوری کردن سازماندهی طبقه شارک با طبقه بورژوازی - شکه شارک نهای سعی بلکه شه شانی که سریعی خار بود را در زیر جوبله - سریعی دیساندا و دیگر اقتاب سیاست ایجی بوله - سه بوله ده نیار

ای این پلاتفرم، مبارزه برای سوسیالیسم را به یک مبارزه متزلزل صد اسنادای تقلیل سی دهد و طبقه کارکر و حرب کارکری را به یکی از پیج و سفره‌های جبهه سد دیکتاتوری مبدل نمی‌کند! قطعاً جنین اس. امحل طبقه کارکر دور بقوله خلق و حرب طبقه کارکر در جبهه ضد اسنادای، سنت سرکری پلاتفرم بالا را تشکیل می‌دهد. این پلاتفرم سوری و پراتیت سوم خلقی را که مستول و مسبب شکست فاجعه‌بار چپ ایران بوده، بدون کم و کاست نازولید می‌نماید؛ و به جرات می‌نویل نکت که به فقط نقد و پاسخی کمیستی به بحران چپ ایران بسی بلکه دل نکدن و خبیزدن در چهارچوب انتس... در این عرصه اشاره به بی‌سوونی می‌تواند روشنکر باشد. در غاصله تعلیم توافقنامه اول و مدغیق از مطالعه از این مطالعه مطالعه مقدماتی سه سازمان انده بود مضمون اسیل غالت حرب ما سازماندهی مبارزات کارکران و رحشکشان است. در حالت در بخش توافقنامه مقدماتی سه سازمان انده بود مضمون ر. رسول در مقاله مزبور نوشته: برای چب اتفاقی امور که نتوء عموی در میان روشنکران و جوانان اتفاقی سیار بیشتر از ایجاد چند هست کارکری اهیت دارد نه به درخت که باید به جنگل فکر کرد. اکه سازمان فدایی در مقطع انقلاب توانست به بیت سازمان نواده‌ای سروسد از بند و بیوره در سیان کارکران و رحشکشان فرا روید. این میش از هرچیز سدان دلیل بود که قبله در دوره بیش از انقلاب توانسته بوده ساسایی و معنوی وسیعی را در بین روشنکران و بخشای نستا اکه مانعه نه داشت اوره. این فونه به شکل هرجسته‌ای انجه را که در بالا درباره نه اسی اندیش سیاسی سازمان فدایی - ایکه که در «اعقرم وحدت و سپس در برنامه سازمان فدایی اندما به اثباتی رسائی این سحرب انسان می کند هنکاری که غله ب نظام و بستی فکری در سیان ناشد، توافقنامه‌ها تنها ارزش صوری داشته و در حنخ نانده‌های نادید احتیار و بستوان اجرایی هستند! به همین سیان هکایی که حدیقین همین توافقنامه مطرح شد اشکار شد که دو اختلاف اصلی یعنی دولت التراتبیو و بلوک طبقاتی سجری ای هیجان و بلبرنم خار کداشتن اصلاحات و تعاریف پا برخاسته هستند. هدف، یعنی دولت التراتبیو، بیرونی سجری اثرا و یا به بیان دیگر بلوک طبقاتی سحری ای بعیس می شد. وقتی که هدف نه تغیر ساده نظام اقتصادی احساسی ایرون یعنی سرمایه‌داری بلکه دموکراتیه کردن آن باشد طمعاً استراتژی سیاسی باشی از بیت بلوک دموکرات است. اما من غر بالا اشاره کردم که بلوکی که رفتا طرفدار ان هستند تنها رسماً بیت مبارزه متزلزل ضد استبدادی است چرا؟ زیرا، رفتا طرفدار سازماندهی خوده مالکین بعضی محافظه کارترین لاه خوده بورژوازی هستند که نهایت شاره ای از این سیاست هم افروده سود معلوم می شوند که جیس حب ایسی سد استبدادی سر از کدامه بی اراده<sup>۴</sup> این در شرایطی که پیش‌برس رعنای این است که ملیتۀ دارمش - لحاظ شکل ر درجه اکاهی ازچار صعب است که هنوز شرایط معمیل همه اثناهی دموکراتی استراتژیت یعنی به انتقام دموکرات واقعی از خود رسماً وجود ندارد. اکاهی است که رسماً اشاره ننم نه همه سوسیالی همچنان در مجموعه انتقامات دموکراتی ماسد چین و وینس و... بلکه شارک ائمه‌های سیس سعی دهد میان رسماً رسماً رسماً بوده امس و همه خوده میان رسماً ائمه‌های سعادت‌خانه خار مردد بورژوازی!<sup>۵</sup>

بلایراین نا از عصت شکل و اکاهی شکه شارک نه در تبعید نهای سعادت رسیم: ایجی اکاهی اشتریت سازمان نا به ان امداد خاره سعی خوری کردن سازماندهی طبقه شارک با طبقه بورژوازی - شکه شارک نهای سعی بلکه شه شانی که سریعی خار بود را در زیر جوبله - سریعی دیساندا و دیگر اقتاب سیاست ایجی بوله - سه بوله ده نیار